

رهیافت هدف غایی تربیت در قرب به سوی خدا

سارا حسن زاده^۱

چکیده

در دنیای امروز مردم به دنبال روش صحیح تربیت برای فرزندان خود می باشند اما خیلی سال های قبل، اسلام در کلام وحی سخنانی را بیان نموده است که محققان و دانش پژوهان عرصه جدید هنوز به اندکی از آن دست یافته اند. قرآن کریم برای هر یک از اعضای خانواده نقش، جایگاه و حقی معین کرده است تا انسان در سایه حفظ حریم آن ها به سعادت دست یابد و سعادت انسان چیزی جز تَقَرُّب به خداوند متعال نیست. نقشی که تربیت در رسیدن آدمی به مقام قرب الهی دارا می باشد نمی توان نادیده انگاشت. چه بسا با به کارگیری تربیت صحیح دینی استعداد های انسان شکوفا می گردد و انسان مراتب کمال طی خواهد نمود و مُقَرَّب درگاه حق می گردد.

این نوشتار بر آن است، با جستجو در آیات و منابع معتبر با روش توصیف و بیان آنچه جمع آوری شده، تَقَرُّب به سوی خدا را به عنوان هدف غایی و نهایی تربیت بشر به همگان معرفی و آثار به وجود آمده از مقام قرب الهی را جلوه گر نماید.

قرب الهی از انواع قرب معنوی است که انسان با اختیار و اراده ی خود آن را بر می گزیند و حقیقتی جز به کمال رسیدن انسان ندارد، همچنان دارای آثار بی شماری در زندگی فرد می باشد. آیات قرآن کریم بر این مهم تاکید می ورزند که خداوند متعال خود خواهان تَقَرُّب بندگان به درگاه یزدان پاک می باشد و راه های وصول به آن را برای بندگان بیان نموده است.

کلید واژه: تربیت، قرب، قرب الهی، تَقَرُّب، کمال.

مقدمه

خداوند متعال خالق انسان است به ظرفیت ها و استعداد های آدمی شناخت کافی دارد، چه بسا راه شکوفا سازی آن ها را نیز برای انسان آشکار ساخته است. انسان با تعمق در آیات قرآن کریم در می یابد، آنچه روانشناسان و دانش پژوهان عرصه تربیت به دنبال آن هستند و جواب ها و راه کارهای متفاوت و گوناگون برای آن ذکر کرده اند، خداوند متعال پاسخ آن را در قالب ارزش های اخلاقی بیان نموده است. به عبارتی دیگر، اخلاق و تربیت دو واژه همسو با هم هستند که خداوند متعال با بیان نمونه های بارز انسانی آن ها را متجلی ساخته است. وقتی به انسان در طول تاریخ بشر نگریسته می شود، آنان که ایمان

^۱ طلبه سطح ۴ مجتمع آموزش علوم اسلامی کوثر، hassanzadeh8804@gmail.com

به خداوند متعال را درک نمودند، در واقع تربیت مکتب الهی را نیز با جان و دل پذیرا گشتند. خداوند متعال با تربیت الهی، بندگان را به سوی خود راهنمایی می نماید. تربیت و اخلاق دو رکن انسانی هستند که جدایی آن ها امکان پذیر نیست. انسان با پیروی از آموزه های الهی و تربیت صحیح دینی می تواند به مقام قرب الهی که هدف نهایی تربیت الهی است نایل گردد و از مُقربان درگاه یزدان پاک شود. انسان مُقرب از آثار وجودی این تَقَرُّب بهره مند می گردد. قرآن کریم خود درباره ی این موضوع سخن گفته است و انسان ها را برای رسیدن به قرب الهی ترغیب می نماید.

این نوشتار بر آن است، به صورت توصیف و بیان چگونگی تَقَرُّب به سوی حق و با رجوع به آیات قرآن کریم و منابع معتبر، قدمی هر چند کوچک در راستای بهره مندی بندگان خداوند متعال از آموزه های قرآنی در جهت تربیت صحیح دینی آنان بردارد و مقدمات رسیدن بندگان به قرب به درگاه الهی که از اهداف نهایی تربیت دینی می باشد فراهم نماید.

در این نوشتار سعی شده است، با توجه به گستردگی مطالب، تَقَرُّب به درگاه حق را که از اهداف غایی تربیت دینی است بر سه محور ارائه دهد؛ نخست، بیان رابطه ی اخلاق با تربیت، انواع قرب و حقیقت آن؛ دوم، بیان دیدگاه و نگاه آیات قرآن کریم درباره ی قرب به سوی خداوند؛ سوم، آثاری که انسان با رسیدن به قرب الهی به آن ها نایل می گردد.

مفهوم شناسی

مفهوم شناسی تربیت

تربیت از ریشه ربو می باشد و در لغت به معنای زیادت و فزونی است. با نگاه به ریشه تربیت، می توان آن را فراهم نمودن اسباب فزونی و پرورش بیان کرد. تربیت در معنای تهذیب نیز به کار رفته است که عبارت از؛ برطرف نمودن اخلاق رذیله و ناپسند در انسان می باشد (اصفهانی، ۱۴۱۶، ۳۴۰).

در اصطلاح، عمل و جریان تاثیرات هدفدار یک انسان بر انسان دیگر که در حیات انسانی به چشم می خورد، معنای تربیت می باشد. (علیمحمد کاردان و دیگران، ۱۳۸۵، ۲: ۳۶۶)

مفهوم شناسی قرب

واژه قرب را می توان در هر فرهنگ نامه و لغتنامه ای به معنای نزدیک شدن (فراهیدی، ۱۴۱۵، ۳: ۱۴۵۴) ملاحظه نمود، چه این نزدیک شدن به نحو مادی یا به لحاظ معنوی صورت پذیرد (المصطفوی، ۱۳۶۹، ۹: ۲۲۶).

"مقرب" اسم مفعول به معنای نزدیک شده و ارجمند می باشد (قرب، ۱۳۶۷، ۲: ۲۹۱). هر چیزی که توسط آن خواهان نزدیک شدن به خداوند متعال می شوند، "قربان" و "قربۀ" نام دارد (الطریحی، ۱۴۱۷، ۲: ۲۹۱).

در اصطلاح بزرگان قرب نزدیک شدن به خالق یکتا که معبود بندگان و مورد پرستش آنان می باشد، تعریف گردیده است (کفعمی، ۱۴۰۶، ۳۵۸).

همانگونه که برای نزدیک شدن به خداوند متعال از واژه "قرب" بهره جسته اند، برای دوری از خداوند عزوجل نیز واژه "بعد" را بیان داشته اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ۱: ۵۴).

رابطه میان تربیت و قرب به سوی خدا

تربیت رابطه‌ی تنگاتنگی با اخلاق دارد، در واقع انسان با تربیت صحیح به اخلاق شایسته و صالح دست می‌یابد. همین اخلاق نیکو و دوری نمودن از بدی‌ها در جهت کسب رضایت و خشنودی خداوند متعال موجبات قرب به سوی او را فراهم می‌سازد.

انسان‌ها در جهان هستی یا به خالق یکتا ایمان دارند و او را به عنوان پروردگار و معبود خود پذیرفته‌اند که در این صورت به آنان مؤمن می‌گویند یا از پذیرش بندگی خداوند به عنوان تنها معبود سرباز زدند که بر آن‌ها کافر اطلاق می‌گردد.

ایمان آوردندگان به خداوند متعال تحت تربیت صحیح می‌توانند به کمال خود که همان قرب الهی است دست یابند اما کافران به خدا اگر چه تحت تربیت صحیح قرار گیرند ولی کفرشان مانع از تاثیر گذاری آن تربیت بر ایشان می‌گردد. آری! تربیت موجب کمال فرد مؤمن می‌گردد، چه بسا تربیت در فرد کافر نیز تا حدودی تاثیر می‌گذارد اما موجب تَقَرُّب او به سوی معبود یکتا نخواهد شد؛ زیرا او خواهان نزدیک شدن به غیر خداست پس تربیت نفعی در ایجاد اخلاق پسندیده در وی ندارد و به هیچ وجه نمی‌تواند قرب الهی را درک نماید (علی‌خانی، ۱۳۸۹، ۱۴۶).

انواع قرب

برای درک هر چه بیشتر قرب به سوی خدا در آغاز باید ملاحظه شود، قرب به سوی خداوند از کدام قسم از اقسام قرب می‌باشد، چرا که در جهان هستی برای قرب انواعی متصور است که هر یک دارای تعریف و خصوصیات خاص خود می‌باشد. به صورت کلی قرب را می‌توان به دو صورت قرب مادی و معنوی تصور نمود:

۱. قرب مادی

قرب مادی همان نزدیک شدن از لحاظ زمانی و مکانی بین دو یا چند چیز مادی می‌باشد، همانطور که دو انسان یا دو شی از لحاظ جسمی به هم نزدیک می‌شوند. همه انسان‌ها این قرب را شاهد هستند و در تفکرات و استدلال‌های خود آن را پذیرفته‌اند.

۲. قرب معنوی

قرب معنوی در موجودات مادی و غیر مادی وجود دارد. این نوع از قرب را شاید برخی به دلیل نامانوس بودن آن تصور نکنند و حتی بر ضد آن استدلال نمایند ولی افراد خواه و ناخواه این قرب را تجربه کرده‌اند، چه میان خود و دیگران به عنوان موجودات مادی یا میان پروردگار جهانیان به عنوان موجودی غیر مادی و آن نیز خود به دو گونه می‌باشد؛ گونه‌ی نخست

آن را خداوند به صورت تکوینی میان رابطه ی خود و مخلوقاتش قرار داده است و گونه ای دیگر را افراد با ایمان با اختیار خود بر می گزینند که موجب کمال و قرب انسان ها به درگاه ایزد متعال می گردد.

الف) قرب میان موجودات مادی

انسان ها نیز خواهان نزدیک شدن به یکدیگر از لحاظ معنوی هستند. چه بسا آدمی هرگاه بخواهد به کسی به لحاظ معنوی نزدیک گردد، این نزدیک شدن یا به لحاظ افکار و عقاید یا به لحاظ محبت و مودت بین آنها می باشد، حتی گاهی انسان منزلت و مرتبه ی خود را به آنچه مورد نظر دارد نزدیک می گرداند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ۳: ۲۷). این کلام بین مردم یک جامعه و افراد خانواده یا حتی کسانی که هیچ نسبتی با یکدیگر ندارند اما به سبب محبوبیت شخص مورد نظر نزد فرد سعی می نماید به نحوی از انحاء خود را به لحاظ معنوی به وی نزدیک سازد.

ب) قرب میان خالق و مخلوق

قرب میان خالق و مخلوق نیز به دو صورت محقق می شود، گاه خداوند بزرگ به انسان نزدیک است و گاه انسان به خالق هستی بخش نزدیک می گردد.

مورد نخست را به قرب عام یاد می کنند، به نحوی که خداوند به تمام انسان ها و همه ی موجودات عالم نزدیک است. این نزدیک بودن خداوند متعال طوری نیست که بندگان با اراده و اختیار خواهان آن باشند بلکه امری تکوینی است که حتی انسان های کافر را در بر می گیرد. همانگونه خداوند در قرآن کریم می فرماید:

<< نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ >> (ق: ۶۱)؛ ما به او از رگ گردنش نزدیکتریم.

<< إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ >> (هود: ۶۱)؛ همانا پروردگارم نزدیک و اجابت کننده است.

انسان چه بخواهد یا نخواهد خداوند بزرگ به او نزدیک است، هر چه در قلبش می گذرد آگاه است و هر عملی که وی انجام می دهد می داند. به همین خاطر، عالم را محضر خدا می گویند و در محضر حق تعالی چگونه عصیان ممکن خواهد بود؟!

مورد دوم را قرب خاص می گویند، چرا که به همه ی انسان ها تعلق ندارد. آدمی در ابتدا باید به وحدانیت خداوند رحمان ایمان آورد سپس درخواست نزدیک شدن به محبوب نماید تا محبوب حقیقی را شناسد طالب نزدیک شدن و رسیدن به درگاه حضرت حق تعالی نخواهد شد. خداوند عزوجل انسان را آفریده است تا به او نزدیک شود. حتی سزاوار است گفته شود، هدف از خلقت بشر این است که با قرار گرفتن بین هزاران هزار راه و وسوسه ها و خواسته های نفسانی راه خداوند یکتا را دریابد و در راهی که او را به محبوب واقعی اش می رساند قدم نهد. آری! آدم به تنهایی نمی تواند راه رسیدن و تَقَرُّبُ به معبود خود را بیابد بلکه او می تواند با مدد گرفتن از آنچه خداوند مهربان به عنوان راهنما قرار داده است، در مسیر بندگی خداوند متعال به مقامات قرب الهی دست یابد و مُقَرَّب درگاه ایزد منان گردد. کمال نهایی انسان در رسیدن

به قرب الی الله است و سایر اعمال و کردار انسان بر اساس تاثیری که در تَقَرُّب به درگاه حق دارا می باشند ارزش گذاری می شوند.

حقیقت قرب الهی

انسان خداوند متعال را ملاقات خواهد کرد، چه بسا هر کس بنا بر آنچه در زندگی دنیا کسب نموده است، هنگام دیدار خدای متعال دارای هیئتی خاص می گردد. گاه انسان رو به سوی خوبی ها می نماید و خوبی و پاکی سراسر وجودش را فرا می گیرد و در این حال به ملاقات حق می رود پس در هیئت انسانی و نیکو با خداوند متعال دیدار خواهد نمود اما انسانی که هنوز به درک و فهم ایمان به خداوند متعال نرسیده است و تمایل به پلیدی و ناپاکی دارد و آنچه از آن در دنیا بهره مند گشته است چیزی جز لذت نبوده و اندوخته ای جز آتش و پلیدی برای خود فراهم نکرده است پس با هیئت انسانی به ملاقات پروردگار عالمیان نخواهد رفت.

به هر میزان انسان صفات حق تعالی از جمله؛ بخشش، رحمت، علم، اراده، قدرت و غیره را در خود نهادینه سازد به همان میزان به خداوند متعال نزدیک خواهد شد، زیرا او کمال مطلق است و برای نزدیک شدن به محبوب باید انسان نیز از کمال های محبوب بهره مند گردد.

در قرب حقیقی بنده خود را نزدیک معبود احساس می کند و بین خود و خالقش فاصله ای نمی بیند، در این وقت است که حضور خداوند متعال را درک می نماید و می فهمد بدون او هیچ است با او معنا می یابد. چنین انسانی به کمال خود رسیده و چیزی جز تَقَرُّب به سوی خداوند متعال را درخواست نمی کند و زندگی وی سراسر شوق وصال رب خواهد شد. اگر به فردی که کمترین مرتبه از کمال معنوی را درک نکرده باشد، بارها و بارها از وصال پروردگار و تَقَرُّب به درگاه او گفته شود چیزی جز کلمات زیبا را متوجه نخواهد شد. انسانی به قرب الهی دست می یابد که در ابتدا او را بشناسد سپس او را همیشه یاد نماید و از او پیروی نماید، در آخر تلاش کافی در جهت رسیدن به قرب الهی انجام دهد.

در اینجا سوالی مطرح است، چگونه انسان به کمال می رسد؟

در پاسخ باید گفت، انسان به دنبال کمال است و این کمال ها را با روح خود دریافت می کند، در انسان ابعادی وجود دارد که نامحدود است، یعنی حد توقف ندارد، کمال هایی چون علم، قدرت، مالکیت، حب و غیره در انسان ها نامحدود است. چرا که مربوط به روح انسان می شود و روح چیزی از سوی خداوند نامحدود می باشد پس انسان نیز در آن ویژگی ها نامحدود می باشد؛ تفاوت بشر با سایر جانداران نیز در همین موضوع است. جسم خاکی انسان محدود است پس هر چه مربوط به آن می گردد، دارای محدودیت است، همچون، ماندن در رحم مادر، عمر انسان، تغذیه جنین در دوران بارداری، تغذیه محدود در زندگی دنیوی و غیره می باشد، زیرا همه ی این ها مربوط به جسم خاکی محدود است؛ بنابراین انسان در این امور با سایر جانداران در اشتراک است.

نگاه آیات قرآن کریم به قرب الی الله

اگر انسان فهم هر چه بیشتر و درک عمیق موضوع تَقَرُّبُ جستن به درگاه حضرت حق را خواهان باشد، باید کلام حق را در این موضوع جويا گردد. چه بسا آنچه انسان مؤمن به دنبال آن است همان چیزی است که خداوند بی همتا وی را دعوت به آن نموده و هدف خلقت و تربیت انسان قرار داده است پس ناگزیر به آیات حق باید نگریست.

آیه نخست: نفی اتخاذ غیر خدا وسیله ای در جهت تَقَرُّبُ جستن به خداوند

قبل از نزول قرآن بر قلب پاک پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مردم جامعه عرب قرب و نزدیک شدن به خدای یکتا را در اتخاذ غیر او می دانستند. چه بسا آن ها خداوند بزرگ را خالق جهان برمی شمردند اما از درون احساس دوری نسبت به خداوند داشتند و تصور آنان بر این بود آن ها نمی توانند به خداوند بزرگ نزدیک شوند، مگر این که به اولیاء خدا، فرشتگان و بت ها توسل جویند. در حالی که از این موضوع بی خبر بودند که با این توسل و کمک از غیر برای رسیدن به قرب الهی از دایره ی ایمان خارج می شدند و به شرک مبتلا می گشتند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

>>أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ ۚ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ << (زمر:۳)؛ آگاه باشید که دین خالص از آن خداست، و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند، (و می گفتند: اینها را نمی پرستیم مگر بخاطر این که ما را به خداوند نزدیک کنند. خدا میان آنان در آنچه اختلاف داشتند داوری می کند. خداوند آن کس را که دروغگو و ناسپاس است هرگز هدایت نخواهد کرد.

معنای خلوص دین برای خدا این است که خداوند بزرگ فقط عبادت عابد خود را می پذیرد، برای خدا فرقی ندارد که فرد خدا را نپرستد یا اینکه خدا را در کنار غیر او بپرستد؛ خدای هستی بخش عبادت او را نمی پذیرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۳۵۶). وسعت مفهوم دین و عدم هیچگونه قید و شرطی در آن، معنای گسترده تری را می رساند که عبادت، اعمال دیگر و اعتقادات را شامل می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۳۶۵). حتی انسان در زندگی دنیوی خود باید فقط ولایت حق را پذیرا گردد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵، ۲۵: ۲۸۷) و از دین حق نه چیزی بکاهد و نه چیزی را به اسم دین وارد دین سازد (طیب، ۱۳۷۸، ۱۱: ۲۸۱).

انسان بنده ی حضرت حق تعالی می بایست عقاید، رفتار و عبادت خود را برای خداوند خالص گرداند و سعی نماید آن ها را در مسیر حق قرار دهد. اگر کوچک ترین خللی در این امور ایجاد شود فرد به ورطه ی گمراهی افتاده و در ادامه به شرک مبتلا می گردد.

چه بسا مشرکین از خدا به سوی غیر خدا روی آورده و آن ها را مدبر و تدبیر کننده امور می دانستند و درخواست های خود را برای آن ها بیان می کردند و عقیده ای غیر از این نداشتند که ما خدا را می پرستیم و آلهه های دیگر را وسیله ی تَقَرُّبُ به خداوند عزوجل قرار می دهیم (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۳۵۷). در صورتی که اگر در دین شرک به هر وجه ممکن نفوذ نماید، آن منسوب به حق و امر خدا نمی شود و مورد رضایت او نیست و نخواهد بود (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ۴: ۴۸۴).

آنان در واقع این حقیقت را فراموش نموده بودند که بین آنان و خالقشان واسطه ای نیاز نیست، زیرا او دانا و آگاه به حال آفریده هایش می باشد و بین خالق و مخلوق جدایی و دوری نیست (حجاری، ۱۴۱۳، ۳: ۲۵۴) بلکه فقط این عقاید، اعمال و عبادات هستند که اگر خالصانه و برای تَقَرُّب جستن به حق انجام شوند، به عنوان اسباب تَقَرُّب به درگاه حق قرار می گیرند.

توجه به شرک در عبادت و رفتار انسان ها

در بیان تَقَرُّب به سوی خداوند توسط سایر اسباب، انسان ها فقط به دیگران یا بت پرستان اشاره می کنند، در صورتی که یهودیان و مسیحیان نیز به این امر گرفتار شدند. گاهی انسان ها برخی چیزها را به قدری ارزش می نهند که ارزش آن ها را همتای عبادت خداوند قرار می گیرند.

در روایت وارد شده است، عده ای محضر حضرت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می رسیدند و ایشان را با اوصاف والا مدح و ستایش می نمودند و حضرت از این کار، ایشان را منع می نمودند و می فرمودند؛ اینگونه مرا خطاب قرار ندهید، من بنده و عبد خداوند هستم. همچنین لقب حضرت علی (علیه السلام) را ابوتراب می باشد یعنی من بنده خاکی هستم، مرا فراتر از این قرار ندهید. به عبارتی دیگر، هنگام توصیف افراد هم باید توجه نمود آن ها را همتای خدا قرار ندهیم تا شرک صورت نگیرد.

برخی مواقع عبادت ها خود بت می شوند، نماز و روزه فرد در صورتی صحیح است که مقدمه ی قرب وی به سوی خدا شود، اگر اینطور نباشد خود این عبادت برای ایشان بت شده است. گاهی انسان به قدری به عبادت خود ارزش می نهند، که عبادت را برای دل خود به جا می آورد و ضروریات زندگی را رها می کند تا عبادتی چون نماز شب را به جا آورد، به زیارت خانه ی خدا رود و این اعمال را در جهت رضای خداوند متعال به جا نمی آورد بلکه هدفش دل خود می باشد.

وقتی خداوند متعال به ملائکه دستور می دهد بر آدم سجده کنند، با توجه به این که سجده معنایی جز عبادت ندارد پس آیا خداوند متعال دستور به شرک در عبادت می دهد؟ در این صورت شیطان با عدم سجده بر آدم در واقع خلوص در عبادت را حفظ نموده و از شرک در پرستش خداوند متعال پرهیز نموده است!

پاسخ این است، خداوند به ملائکه امر نفرمود، آدم را پرستش کنند بلکه فرمود قبله خود را عوض کنند، یعنی به سمتی حرکت کنید که خداوند متعال دستور به آن می دهد. وقتی در مکه رو به کعبه سجده می نمایید آیا به سنگ سجده می کنید یا امر خالق را اطاعت می کنید و به جهتی رو می کنید که جهت قرب به سوی خداوند است. همانطور که خداوند به پیامبر (صلی الله علیه و آله) امر نمود قبله خود را از مسجد الاقصی به سمت کعبه تغییر دهد.

این امتحان مختص ملائکه یا پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبوده است بلکه برای انسان ها نیز این امتحان وجود دارد. وقتی پروردگار امر به اطاعت خداوند متعال و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می دهد، پس نمی توان گفت: "حسبنا کتاب الله" بلکه باید اوامر حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) را در کنار دستورات خداوند متعال اطاعت نمود.

نمونه بارز اطاعت خداوند متعال حضرت ابراهیم (علیه السلام) است، زمانی که به وی وحی شد، فرزند خود حضرت اسماعیل (علیه السلام) را برای خدا قربانی نماید، ایشان اطاعت نمود و حضرت اسماعیل (علیه السلام) نیز از دستور حق اطاعت کرد و فرمود: <<ای پدر! ان شاء الله مرا از صابران خواهی یافت>>.

عبادت همان اطاعت است. گاهی مصلحت در مأمور به یعنی آنچه وی به آن مأمور شده است و گاه مصلحت در نفس الامر یعنی دستور دارای مصلحت می باشد. امر خداوند به قتل فرزند مصلحت در مأمور به نیست بلکه مصلحت در نفس الامر است. به همین خاطر، حضرت ابراهیم (علیه السلام) هیچ تردیدی به خود راه نداد. خداوند متعال، ملائکه و شیطان را دستور به سجده بر آدم داد، امر به پرستش انسان نبود بلکه امر به اطاعت خداوند متعال بوده است. سجده ی پدر، مادر و برادران حضرت یوسف (علیه السلام) همراه با ذکر "الحمد لله رب العالمین" بود نه برای حمد و ستایش حضرت یوسف (علیه السلام) پس شرکی نبوده است.

آیه دوم: نمونه بارز تَقَرُّبُ جستن به درگاه حق

خداوند متعال در آیات متعددی راه های تَقَرُّبُ جستن به درگاه حق را برای راهنمایی بشر معرفی می نماید و انسان مشتاق دیدار حق را دعوت به انجام آن اعمال می نماید. گاه این دعوت را در قالب نمونه ای بارز برای انسان معرفی می کند.

<<وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَتَوَخَّأُ مَا يُنْفِقُ قُرْبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سِئِدُ خَلْفَهُمْ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ>> (توبه: ۹۹)؛ گروهی از عرب های بادیه نشین، به خدا و روز رستاخیز ایمان دارند؛ و آنچه را انفاق می کنند، مایه تَقَرُّبُ به خدا، و دعای پیامبر می دانند؛ آگاه باشید اینها مایه تَقَرُّبُ آنهاست! خداوند به زودی آنان را در رحمت خود وارد خواهد ساخت؛ به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است!

آنچه مردم عرب در راه جهاد و سایر راه های خیر انفاق می نمودند، منظورشان فرمانبرداری در پیشگاه خدا و بزرگداشت فرمان او و مراعات حق الله بوده است و خواهان تَقَرُّبُ به خدا و جلب رضایت او بوده اند. چه بسا دعای خیر پیامبر (صلی الله علیه و آله) سبب نزدیک شدن آن ها به خدا می گردد (طبرسی، ۱۳۶۰، ۱۱: ۱۹۲).

خداوند متعال برای سرسپردگان و ره جویان حق نمونه ای آشکارا مثال می زند تا مردم این واقعیت را درک نمایند که هیچ چیز و هیچ کس نمی توان آن ها را به خداوند نزدیک سازد، مگر آن اعمال و رفتار خیری که خالصانه برای خدا انجام شود.

آیه سوم: یاد خداوند متعال در عزم بر کارها مایه تَقَرُّبُ

خداوند بزرگ با یادآوری این نکته که انسان در تمامی افعال و رفتار خود حتی در نیت انجام کارهای روزانه خود باید این حقیقت را یاد آور شود که هیچ اراده ای نیست مگر اراده ی خداوند متعال پس اگر قصد انجام کاری را نمودی با یاد او آغاز کن و از او یاری بجو و خود را در کارها مختار صرف ندان.

>>> «وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكُمْ غَدًا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (کهف: ۲۴)؛ و هرگز در مورد کاری نگوی: من فردا آن را انجام می دهم مگر این که خدا بخواهد! و هر گاه فراموش کردی، (جبران کن) و پروردگارت را به خاطر بیاور؛ و بگو: امیدوارم که پروردگارم مرا به راهی روشن تر از این هدایت کند!

این آیه در صدد بیان اعتقاد به قدرت و مشیت الهی است، چه بسا مراد از گفتن "ان شاء الله" داشتن چنین بینشی در تمام ابعاد زندگی و باور قلبی آن می باشد (قرائتی، ۱۳۸۳، ۵: ۱۵۹). در این صورت است که انسان می تواند خود به درگاه حضرت دوست، نزدیک احساس نماید. چه این که پیش از هر چیزی و پس از هر چیزی فرمان یزدان است و هر چه بخواهد همان می شود (سید قطب، ۱۳۸۶، ۴: ۴۲۷).

آدمی باید بیندیشد و در کارها اراده نماید اما باید به این نکته توجه نماید که با توفیق یزدان جهان اراده وی در کارها به ثمر می نشیند. اگر کاری را که اراده نموده است انجام نشد به قضا و قدر الهی خشنود باشد، چه بسا حکمتی در آن نهفته است که انسان از آن آگاه نیست. با توجه و در نظر گرفتن این نکته، فرد هر چه بیشتر خود را به پروردگار یکتا نزدیک می سازد.

آیه چهارم: همه ی امور به سوی پروردگار یکتا باز می گردد

آگاهی و ایمان به این موضوع که بازگشت همه ی امور به سوی خدا است سبب می شود، انسان ها خود را به آفریدگار هستی بخش نزدیک ببینند. وقتی بنده متوجه این امر گردد که اگر کار خیری انجام می دهد یا کاری ناپسند از وی سر زند باید در محضر خالق بی همتا جوابگوی اعمال و رفتار خویش باشد یا حتی در گرفتاری ها و مشکلات به این موضوع واقف گردید که سرانجام تمامی امور به سوی خداوند باز می گردد، خود علتی می شود تا تَقَرُّبُ به سوی خداوند متعال را خواهان شود و از اعمال ناشایست دوری گزیند و امور خیر را طلب کند.

>>> «وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنتَهَىٰ» (نجم: ۴۲)؛ و همانا همه امور به پروردگارت منتهی می گردد!؟

آنچه موجود در عالم وجود است، در هستی و آثار آن به خدای سبحان منتهی می گردد. هر تدبیر نظام کلی یا جزئی که در عالم جریان دارد، خواه با وساطت چیزی یا بدون آن به خداوند سبحان باز می گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۷۷-۷۸). آنچه در دنیا به سوی خدای سبحان باز می گردد سلسله اسباب و علل و تمام تدبیرات این جهان است و آنچه از حساب، ثواب، جزا و کیفر می باشد در آخرت به سوی خالق بی همتا بازگشت می نماید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۲: ۵۵۸-۵۵۹).

هیچ راهی در میان نیست مگر راهی که به او منتهی می شود و هیچ پناهی جز او وجود ندارد ... این حقیقت، ارزش و تاثیر خود را در دگرگونی ذهن و شعور انسان و در تغییر اندیشه و جهان بینی او دارد. چه زمانی که انسان احساس نماید سرانجام هر چیزی، هر کاری و هر کسی به خداوند متعال منتهی می شود، از همان آغاز راه به پایان راه پی می برد، پایانه ای که گریزی و گزیری از آن نیست (سید قطب، ۱۳۸۶، ۶: ۸۴)

خداوند متعال با بیان این آیه از قرآن کریم، در واقع هم مرهمی بر دل های خسته و بیمار می گذارد تا با درک آن رنجش های آنان را پایان دهد و هم امیدی برای مشتاقان و رهپویان حق تا با آن در آسمان پاکی ها قدم نهند و همچنین تذکری برای مردم عالم تا با آن به خود بیایند و از ظلمات و تاریکی های زندگی دنیا برهند و به سوی حق شتابان برخیزند و بار سفر را ببندند.

با نگاه و توجه به آیات بیان شده اینگونه برداشت شد، خداوند متعال نه تنها خواهان تَقَرُّب بندگان به سوی خالق هستی بخش است بلکه راه رسیدن به آن را با بیان راه اشتباهی که مردم در گذشته آن را مایه تَقَرُّب می دانستند، آشکار می سازد. همچنین خداوند متعال در مقابل کسانی که در تَقَرُّب جستن به درگاه حق به خطا رفته بودند، راه صحیح تَقَرُّب جستن را با ذکر افرادی که خواهان آن بودند، به عنوان الگویی برای مردم نمایان می کند. چه بسا در آیات دیگر یکی از اسباب تَقَرُّب را عدم فراموشی اراده ی خداوند متعال در تصمیم ها و کارها بیان می کند و از انسان ها می خواهد خداوند را هنگام اراده بر انجام کاری یاد کنند. در پایان باید دانست که همه امور به سوی پروردگار باز می گردد و با این آیه هدف نهایی تربیت انسان که تَقَرُّب بشر به سوی خداوند است آشکار می گردد. آری! آدمی در این دنیا هر چه تقلا نماید، سرانجام به سوی خدا باز خواهد گشت، چه بهتر که انسان با کمال انسانی پروردگار خود را ملاقات نماید.

آثار قرب به سوی خدا در زندگی انسان

انسان که به مقام قرب الهی دست می یابد، این قرب علاوه بر آن که مقامی از مقامات اهل بهشت و از مقامات عرفانی و معنوی می باشد، دارای آثاری برای فرد می باشد. انسان مُقَرَّب، به آرامش درونی می رسد که عمق وجودش آرامش می یابد، او دوستان خدا را دوست خود برمی شمارد و با دشمنان خدا دشمن می شود. چنین انسانی روح و قلبش را از رذیله های اخلاقی پاک می سازد و خود را ملزم به انجام امور خیر و نیکو می گرداند، تا پاکی تمام وجودش را فراگیرد؛ در ادامه مواردی چند از این آثار بیان می شود.

دستیابی به آرامش قلبی

انسانی که به خداوند متعال ایمان می آورد با این ایمان خود را به خالق خویش نزدیک حس می نماید. خالقی که سرچشمه ی همه ی خوبی هاست، اراده ای فرای اراده ی او نیست، اوست که انسان را در تمامی لحظات زندگی یاری می رساند؛ پس نیازی به تقلای بیهوده نیست. چرا که خداوند متعال خود را وکیل آدمی معرفی می کند و پروردگار یکتا گشایش دهنده ی هر گره ی بسته ای است. بنابراین انسان در این حالت خود را غرق در فضای لطف و رحمت ایزد متعال می بیند، دیگر جایی برای نگرانی و هراس در وجود او باقی نمی ماند. خدایی که از پدر، مادر و کسانی که ادعای دوستی و محبت به فرد را دارند، نزدیکتر می باشد. در این حال آرامشی روحانی اعماق وجود او را فرا می گیرد که با هیچ طوفانی برنمی آشوبد.

آری! آدمی با قرار گرفتن در لطف و رحمت آفریدگار احساس تنهایی و غم نمی کند، دو عاملی که نفوذ کننده و برهم زننده ی آرامش انسان هستند و سن و سال نمی شناسند و در لحظات سخت زندگی موجب سقوط انسان در دره ی ناامیدی می گردند و ساحل امن و آرامش فقط پناهگاه خداوند متعال است.

محبوبیت و عزت ابدی در برابر خالق و مخلوق

کسی که در جوار رحمت خداوند متعال قرار گرفت و محبوب او گشت از دیگران بی نیاز می گردد. چه بسا خداوند متعال او را در کنف حمایت خویش قرار داده است. محبوب خداوند با خودداری و پرهیز از اعمال ناشایست و پرداختن به کارها و اعمال صالح با نیت خالصانه موجبات قرب الهی را فراهم نموده است. هنگامی که فرد در برابر پروردگار خویش سربلند گشت و مورد محبت او قرار گرفت، رب جهانیان او را در چشم و دل همگان عزیز می گرداند. چنین انسانی در بین مردم مورد احترام و عزت می گردد و این خداوند و حب اوست که سبب می شود، انسان مُقرب درگاه حق محبوب خلاق گردد.

آری! بنده وقتی با اراده ی خود خوبی ها را برگزید و از بدی ها دوری نمود و در کارهای خیر از سایرین پیشی گرفت مُقرب درگاه خداوند عزوجل می گردد و نه تنها مُقرب بلکه محبوب حضرت حق تعالی می گردد. وقتی بنده در نزد خالق خود محبوب گشت، امکان ندارد در برابر بندگان خالق بی همتا به خواری و ذلت مبتلا شود بلکه خداوند متعال مقام او را نیز میان انسان ها والا و عزتمند می گرداند.

دوستی ورزیدن با دوستان خدا و دوری نمودن از دشمنان خدا

آدمی با ایمان به خداوند متعال این اصل اساسی را می پذیرد که باید با دوستان خداوند دوستی بورزد و از دشمنان او دوری بگزیند. دوستان خالق یکتا را دوست خود بداند و همانطور که خداوند آن ها را دوست دارد و به آن ها عزت می بخشد، وی نیز آن ها را مورد محبت خویش قرار دهد. در سختی ها و مشکلات یار و یاور آن ها باشد و درباره ی این موضوع اسلام تا به حدی پیش رفته است که مؤمنان را برادران و خواهران یکدیگر معرفی می کند، یعنی آدمی با ایمان به خداوند در واقع با تمام مؤمنین به خداوند متعال دوست و همیار می گردد.

آری! همانطور که انسان باید با دوستان خداوند دوستی نماید، به همان صورت نیز باید از دشمنان خداوند متعال که با ایمان نیاوردن به خالق بی همتا موجبات خشم و غضب خداوند متعال را فراهم ساخته اند، ابراز بیزاری و تنفر نماید. و این دوری گزیدن از دشمنان خداوند متعال در هر زمینه ای می باشد، گاهی فرد به دلیل انس و دوستی با شخص دیگر یا خویشان خود نمی تواند به این اصل اساسی از دوستی با خدا پایبند باشد اما انسانی که مُقرب درگاه حضرت دوست گشت، نمی تواند از این امر سرباز زند. چه بسا دیگر او مورد محبت و دوستی کسی قرار گرفته است که سایر دوستی ها در برابر او هیچ هستند.

تلاش برای کسب روزی حلال

گاهی انسان‌ها مؤمن به خدا تصور می‌کنند، دیانت و عبادت در انجام کارهای عبادی خلاصه می‌گردد و اگر کسی به دنبال امور مقدس است باید فقط به کارها و اعمال مذهبی بپردازد و وقت خود را در مساجد و امور خیر صرف نماید. غافل از این که انسان به حکم انسان بودن و بدن جسمانی داشتن باید برای رفع نیازهای جسمانی خویش نیز تلاش کند. چه بسا عزم بر کسب روزی حلال نه تنها نکوهیده و ناپسند نیست بلکه نشان مؤمن است.

آری! فرد با انجام کارهای خیر مُقَرَّب درگاه ایزد هستی بخش می‌گردد اما همان خالق بی‌همتا امر فرموده تا انسان برای بهتر شدن وضعیت اقتصادی خویش قدم بردارد، خود و مخارج زندگی اش را بر دیگران تحمیل نکند. چه بسیار انسان‌هایی که با تلاش برای کسب روزی حلال و خودداری نمودن از حرام به سوی خدا گام برداشته‌اند. البته این بدان معنا نیست که انسان حب دنیا را در دل اندوخته باشد که بسی ناشایست و ناپسند است. مُقَرَّب درگاه حق تعالی فعالیت‌های اقتصادی را نیز با نیت قرب الی الله انجام می‌دهد، بدون هیچ‌علاقه‌ای برای اندوختن مال و به آن وابسته شدن.

یاد و ذکر خداوند متعال در تمام لحظات زندگی

انسانی که به مقام قرب الهی رسید، حتی یک لحظه از یاد خداوند متعال غافل نمی‌شود. ذکر خداوند متعال فقط بیان زبانی نیست که انسان تصور کند مُقَرَّب درگاه حق فقط در حال ذکر گفتن است بلکه هدف از ذکر خالق یاد او در همه لحظات می‌باشد. انسانی که به خداوند ایمان می‌آورد، وجودش سراسر یاد معبود می‌گردد، در لحظاتی که گناهان و وسوسه‌های گوناگون که خواهان دوری او از درگاه الهی هستند، او را تحت فشار قرار می‌دهند؛ وی با یاد نمودن خداوند متعال از آن مهلکه‌ها نجات می‌یابد.

آری! بشر اگر یاد و ذکر خداوند را رها سازد و از آن غافل گردد، کم‌کم وجودش را شیاطین احاطه می‌کنند تا او را از انجام اعمال خیر و پسندیده دور سازند و بدون این که خود وی متوجه شود شیفته دنیا می‌گردد، سرانجام دنیاگرایی او را از تَقَرُّب به حضرت حق باز می‌دارد. یاد خدا نوش دارویی است برای دل‌های خسته و غم‌زده تا به وسیله‌ی آن راه نجات را بیابند و دردهای خود را تسکین و درمان کنند.

پاک‌سازی قلب و روح از پلیدی‌ها

انسان وقتی اولین مرحله قرب یعنی ایمان به خداوند را پیمود، قلب او و سراسر وجودش آماده‌ی پذیرش خوبی‌ها می‌گردد. در کارها به خداوند متعال توکل می‌کند، از آنچه خداوند بزرگ برای او در حیات دنیوی اش رقم زده است خشنود است، روحیه‌ی فداکاری، از خود گذشتگی و یاری رساندن به دیگران در او قوت یافته است، از نعمت‌های خداوند به نحو احسن بهره می‌گیرد و بر تمام آنچه باعث درخشندگی قلب و روح او می‌شود سر تعظیم فرود می‌آورد و خاضعانه آن‌ها را می‌پذیرد.

آری! انسان مُقرب درگاه حق به خود این اجازه را نمی دهد که رذایل اخلاقی را در وجود خود نهادینه نماید بلکه می کوشد آنچه به عنوان پلیدی بر جان و روح او سایه افکننده است نابود سازد. وی از کینه ورزیدن به دیگران اجتناب می کند، از این که حسادت به دیگران را در قلب خود پپروراند متنفر است. او می کوشد کبر، فخر فروشی و خود بزرگ بینی را تبدیل به فروتنی نماید. چه بسا انسان محبوب خدا همت می گمارد تا اخلاق کریمانه در وجود او جاویدان گردد و از اخلاق پست، پلید وجودش را پاک سازد تا شایسته مُقرب درگاه حضرت حق شود.

بنا بر آنچه بیان گردید، انسان مُقرب درگاه حق می کوشد با انجام اعمال صالح و خالصانه هر چه می تواند به سوی خداوند متعال گام بردارد. در این میان از انجام کارهایی که سزاوار بنده مخلص حضرت حق تعالی نیست با پرهیز از آن ها موجبات خشنودی خالق یکتا را فراهم نماید. در جامعه کنونی شاید آنچه درباره ی آثار قرب به سوی خداوند متعال بیان شد، باورش سخت باشد اما می توان باور نمود، انسان با ایمان به خداوند بزرگ که قدرتی و رای قدرت او نیست و با توکل بر او و اندکی اراده، سعی و تلاش می تواند درجات و مقامات الهی را کسب نماید و از بندگان مُقرب درگاه حق گردد.

آری! در این موقع است که انسان با پذیرش ایمان به خداوند بزرگ خواسته ی دیگری غیر از همجواری و همنشینی با حضرت حق ندارد. بنابراین از وابستگی به دنیا گریزان و مشتاق رفتن به سوی حق است. جلوه ی بارز این سخن را در کلام حضرت آسیه (سلام الله علیها) ملاحظه می گردد، وقتی زیر ظلم، ستم و شکنجه ی فرعونیان از خداوند بزرگ خواست خانه ای نزد خودش برای او قرار دهد که خالق یکتا وعده داده است پرهیزکاران را نزد خود جای دهد.

نتیجه گیری

تربیت با اخلاق رابطه ی تنگاتنگی دارد به گونه ای که انسان با تربیت خود اخلاق پسندیده را در خود نهادینه می نماید و از اخلاق رذیله دوری می کند، چه بسا اگر آن را با ایمان به خداوند متعال انجام دهد و برای او خالص گرداند، موجبات نزدیک شدن به معبود خود را فراهم ساخته است و قرب الهی حقیقی جز دستیابی انسان به کمال هایش ندارد.

علاوه بر این که خداوند متعال به همه ی انسان ها نزدیک است حتی به انسان های کافر، آدمی نیز می تواند با اراده و اختیار، قرب و نزدیک شدن به سوی خداوند متعال را خواهان باشد که در قرب نخست امتیاز و تفاوتی برای انسان ها نیست اما در قسم دوم برتری برای انسان های مُقرب نسبت به سایرین محسوب می شود.

خداوند متعال در قرآن کریم راه های بی راهه و مستقیم که بشر برای رسیدن به قرب الهی طی نموده است بیان نموده است. همچنین یاد خدا را بر عزم بر کارها از عوامل رسیدن به قرب الهی باید دانست. خداوند متعال بازگشت همه ی امور را به سوی خود بیان می کند که خود موجب می شود انسان ها به خود بیابند و از خواب غفلت بیدار شوند و برای تَقَرُّب به سوی خدا راهی را برگزینند.

انسان مُقَرَّب درگاه حق نه تنها مقامات عبودیت را کسب نموده بلکه تَقَرُّب الهی آثاری را در زندگی او بر جای می گذارد. آثاری چون آرامش درونی، محبوبیت و عزت در نزد خالق و مخلوق، پاک سازی قلب و روح از پلیدی ها و سایر مواردی که بیان گشت.

فهرست منابع

- ۱- اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، بیروت: نشر الشامیه، ۱۴۱۶ق.
- ۲- ثقفی تهرانی، محمد، تفسیر روان جاوید، چاپ سوم، تهران: انتشارات برهان، ۱۳۹۸ش.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مُقَرَّبان (تحقیق: محمد صفایی) چاپ دوم، ۱۳۸۹ش.
- ۴- حجازی، محمد محمود، التفسیر الواضح، چاپ دهم، بیروت: دارالجیل الجدید، ۱۴۱۳ق.
- ۵- سید قطب، فی ظلال القرآن، (مترجم: مصطفی خرم دل) چاپ دوم، تهران: احسان، ۱۳۸۶ش.
- ۶- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چاپ دوم، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۵ش.
- ۷- طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، (مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی) چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ش.
- ۸- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، (تحقیق: رضا ستوده) چاپ اول، تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ش.
- ۹- طریحی، شیخ فرید الدین، مجمع البحرین، تهران: نشر بعثه، ۱۴۱۷ق.
- ۱۰- طبیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
- ۱۱- علی خانی، اسماعیل، تحلیل معناشناختی <<قرب الی الله>> در قرآن کریم، دانش پژوه دکترای قرآنی، سامانه نشریات، سال سوم، شماره اول، پیاپی ۵، بهار ۱۳۸۹ش.
- ۱۲- علیمحمد کاردان و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ ششم، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- ۱۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، (مصحح: اسعد الطیب) قم: نشر اسوه، ۱۴۱۵ق.
- ۱۴- قرائتی، محسن، تفسیر نور، چاپ یازدهم، تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن، ۱۳۸۳ش.
- ۱۵- قریب، محمد، تبیین اللغات لتبیین الآیات، چاپ اول، تهران: بنیاد، ۱۳۶۷ش.
- ۱۶- کفعمی، تقی الدین، المصباح، (تحقیق: الرضی الزاهدی) قم: بی نا، ۱۴۰۶ق.

۱۷- مصباح یزدی، محمد تقی، معارف قرآن، چاپ ششم، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۹۴ش.

۱۸- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قم: العامه للمراكز و العلاقات الثقافیه، ۱۳۶۹ش.

۲۰- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ش.